

پایان نامه تحصیلی سال ۳۳ - ۳۴

موضوع

تحقیق در بوستان سعدی

پراهنمائی

استاد محترم و دانشمند جناب آقای دکتر خطایی

گردآورنده

پریوش جباری

دانشجوی سال سوم رشته ادبیات فارسی



۲/۶/۴۴

		
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	تجسس در لیبان سوسی	شماره ثبت کتاب
مؤلف		
موضوع	شماره قفسه	
	۱۱.۵۷.۲	۸۸-۷۷

خطی «فهرست شده»  
۱۱۶۷۲



هفت کشور نمی کنند امروز  
بی مقالات سعودی انجمن

شیخ مصطفی الدین شامی تبرک دار محمد ابراهیم از تبرکات شیخ سید  
جوانت . این کتاب در سینه کتب استوار و زیاده کتب و کتب خود

در این کتابت هفت روزم شهرت و محبوبت بسیار دارد و نه تنها در ایران بلکه در کشورهای  
عبارت آسانی و هم چنین در تمام عالم است و بهر چه خوشنویسان نامدار بسیار آمده

است که کتابت آن در حق کتب در این سالها هفت و هشتاد و نه سالگی  
این کتاب است و در آن از بر راسه آن است و اولقریب به تمام زبانها ترجمه عالم نقل

که در این کتاب نیز در مردم جوانت بسیار از سیرانی است که از ادان جوانی  
آزاد است شهرت خود را نشسته در زبان آتاب ابوبکر با درج شهرت رسیده چنانکه

نویسند در این از کتابت کوبه :

در این کتابت کوبه  
در این کتابت کوبه

کلام شیرین از کلمه صبح عده ز یاد کرده و زبان سبب ستوان گفت سبب بعد  
در نظم و نثر مورد تعلیه عده زیاد از کلمه گان ایران کرده و مقاله که دلگه ها روز

نظم و نثر در سبب سوره که در لاجورد آمده که از زبان حمد ستوان در سبب گفت آن که در روضه  
خنده خدایانی که از کلمات قرآن ایشتم بود در بهارستان حاجی دلگه رستان صنی الهمی

چون در این کتابی نام برده عده زیاد از کلمه ستوان ایران و فضلا حوا بزرگی  
است در این کتابی مختلف بیان کرده اند . امیر خسرو دهلوی گوید :

گفت بعد که ما دالین  
سرم ز یاد که کجوی منی

دیا :

خسرو سمرقند که از یک غزلی برکت  
سیره که ز غنچه مستی که در شیراز بود

و بعد از خاصه ستوان گفت که آن کلمه نسیه بجز آن که در یاد کرده اند و آن نیز در بعضی  
دیده اغلب مختلف است که در بعضی باقی سید جمع شد و مجرده از راهها

از کلمات دستور که در خلاصی واقعا می بود آمده که استاده و مطالعه آن  
بزرگی است و بعضی را بر همه کس لازم است .

از نظم  
بین

مختصری در باب تاریخچه نظم بوستان که هدف سدی

این شاعر لرخته بنا به لالت بی از بوستان که آزاد در سال ۵۸۵، لیف کرده و گفته است:

الا ای عمرك لهنقا در صفت  
که مرخفته بود در خواب

در سال ۵۸۵ که یافته ولی قرآن را در آن زمان که از جمله بی از آزاد در بوستان  
که از آنجا است.

در آن وقت که راه رفتن می بود  
ز هر کسی که در دنیا می بود  
و هم چنین:

اینکه در صفت در خوابی  
مرا این نغمه در می

در سال ۵۸۵ که گفته است. کجاست او در آن شروع در دنیا که آن



در حقیقت تحفه دره آورد همین است فزونی است که در آن روز است ۵۵۵  
نظم آورده است و بهت خفته خود آورده این مورد گوید

بسیار فزونی بود بخواه و بخواه  
که پروردگار این را بر ما بفرستد

طبع

چو بماند دهل هم از دور بود  
بجوئی و طفل کند و کس آن  
بجوئی درم عیب استور بود  
بجوئی و طفل کند و کس آن

این کتاب هدف تربیتی دارد و سیر و آشنایی استاد را در مورد احوال و اطلاق  
حقانند و در حقیقت دلیل کما شیخ عطا است که عقول مهم و کوه سندان

و در سایر حکایات بیان کرده است. راجع به نمله سعد از نظم کس آن  
چه نظر داشته است باید با شما خود را در جوامع رد چنانکه گفته شد کس آن

خوبه تربیتی و اخلاقی دارد و نظرات عمده این مورد در تعلیم نظریات صحیح و کلمات  
و دعوتی اخلاقی بوده است و خود را در این باره در کس آن گوید :

در قصه عالم بدینم بسی  
 جمع ز بر و کوه و دریا فتم  
 چو با کان شیر از خالی نهاد  
 تو لایردان آن باب دوم  
 درین عالم از آن کوهستان  
 به دل لغتم از صحرای آردم  
 هزار تن بود از آن کوهستان  
 نه گفتند مردم نظر بر خورند  
 جوان کاغذ در دست برداشتم

کس بر دم ایام با برسی  
 ز بر خونی نوره ای یافتیم  
 زنده ایم در رحمت بر این خاک باد  
 بر این عالم خاطر از آن مودوم  
 گفته است ز قس بر دوستان  
 بر دوستان از غنائی برم  
 سخنهای شیرین را از قند است  
 از باب سخن لطیفه پرده  
 بر آودن در این تربیت یافتیم

چنانکه خود او در این مورد است در مکتب بستان شایسته در ملک بخت است  
 از استغراق:

باب اول در عدل و تدبیر و رأی ار

شنیدم که در وقت نزع روان - هرگز عین لغت نوسردان  
 که خاطر نملکه از در دلم با بر - نه درنده آسای خوشتر  
 نیاید از رویار تو - که آسای خوشتر خواهی در  
 باب دوم در احسان:

یکی خراب استی سکنه  
 به مکتب در روغنهای چیده

کجواب از نظر در صده حجت  
 تو آن خار برین چه ملامت



باب سوم در محسوق و مستور و مشهور

ره عمل غریب بر چه است  
که آن نفس از باطنش  
که در آسمان ز فراتان چیده  
که هانوی و در با و کوه و ننگ  
بهر چه استند از آن که نرند

که کار خال هر خدایست  
ولی خورده نرند اهل قیام  
من آدم دادم و در دستند  
بر داد من زاد و در لولک  
که با هفتسین نام هستی نرند

باب چهارم در لواحق

که قطره باران ز لری جلد  
که حاکمه در بایت من نرند  
چو خور را جسم حقایق به

خجل شده چون سایه در بادیه  
که رادوست حقایق من نرند  
صدف در کله تر جان پرورند

باب پنجم در رضا

که باریت با خلاص نیست نرند  
که ز نار منع در ساحه دلن  
ز راند و در گمان را با نرند

که در نه چه آید زکی نرند  
که در دلش از نرند ارجلن  
که بد آید الله که نرند

باب ششم در قناعت :

شماره ششم در دست ابراهیم  
چون تا نوح زده در سینه است  
زیدون ملک بجم میسر

سینک در روزگار قدم  
نندار این قول معول نیست  
که در آنکه بگذرد هم سر

باب هفتم در تربیت :

در از حلقه نرغوشی است  
از خود نالیت در حقیرت  
به این در آوریت بدان

از درجه از کله رسته  
سر از دست جور ز با بنابر  
از بر روی چون ملک زمان

باب هشتم در مکر عاقبت :

به بلعوب از بر لبه نکت  
نلقم هر دو از مسد بدن  
به عیب ندر اندر حق شناس

بلی کدر کوه کوه است  
ترا آینه دارم در سینه من  
زبان آینه کز لکری کوه سیر

باب نهم در توبه و جواب :

که با بر آن رحمت برادر می

عصه به بر یاد در می

که در خودم لوح و دفتر خود	ز لهر می خاتم ز فرخ
به بردن راهی منزل	بخش مائی آزاد گم انگیز
خوشتر به اندر صقل خورد	بخش مائی کز دل گوانه برسد
تو هم صفت بخوش صفتی	درد عین برین بکانه اقصی

### باب دوم در مفاجات:

خدا عزت و خوار من	بذل نه سر ما را من
مسط من چون من بر من	زد دست کوه بر عتوت بر من
آرتاج کهنی سرافرازم	تو بردار تا من نیاندازم

نبا بران خابله نه که خود ادر سلو به حد فر کز نظم بو تن جمع آورده ام  
 از تاج رب اضاعتی و ساقی بوده که از سیر و سیاحت خود زفته است

و اکنون! عنوان نوبات برای هموطنان خود آورده است

# وزن بوستان سعدی و سابقه این وزن

وزن بوستان سعدی قبل از کلام ساقی داشته و سهرک از همه سقویان فزونی  
در شاهنامه فردوسی شاعر قرون چهارم در کتب سابقه است شاعر قرون

سوم در این شعر بوستان به برکت رب یعنی (فنون فنون فنون فنون) است  
شده است و همانگونه که گفته شد نیز می توان گفت شعر بوستان :

میلی رود کن دیدی دست دلیلی	فرد مانند در لطف وضع خدای
چون زنده گمانی کسب میرد	بدین دست دیا را از لب بنمورد

دست فردوسی :

الا که بر آورده چو خنبله	چه دارم به پیری مرا میمند
چو بودم جوان بر نهادستی	به پیری مرا خوار بنده استی

دانش را است :

لبنه نه فردوسی لغز کرد	کرمی کوهستان مان بردوی
لبس یاد رزم بیان برده بود	کزانسان راستان یاد نادرده بود

دیاره . و هم چنین ابو جعفر بلخی می مرقون چه پسر است این نام برد :

چه زیاده انزه توان ایضی  
به انزه توان بیسی و باضی

توجه سعدی با آثار قبل از خود در نظم بوستان

سعدی به بار کوفته مان دستور قبل از خود که بلب ریخته نوشته اند در آنجا که آنجا  
بادقت میخواند و دل قفس را در آنجا میبندد است و هرگز نمی بردن بسبب

و مضامین آنها خود در آن تعرف کرده و بنی همت می از آنجا است سعدی را  
در کتب قصیده از عینه مدح و به عنوان بنده و از آنجا در آهنگانی می آید.

سعدی در بیان خود بسیار حنیف از آن و سخن است برین که در کلام او دیده  
و برین است و معتقد را همان صورت که در آنجا هستی بیان و معرفی

میلین. دل در عین کندی و لطف سخن او در آنجا برای چون کردن در آنجا است  
بلکه ادب و هنر آن نیز سهل نیست و از این جهت با آنکه از مردم آنجا

این را عمر بزرگ را شنیده و او را که بزرگوار از کبر است در آنجا و خوبی آنرا  
در آنجا کرده باشد و حال است کسی که از آنجا تعلیم است غیر از کلام سعدی

و در عین روانی نیز از آنجا شنیده اند و او را چه شریف با شنیده در آنجا که آنجا  
در بیان

چنانکه گفته شد بعد از آنکه در سوار قبل از خود سوار بوده و از بعضی  
مضامین آنها نیز تعلقه کرده است و این خودت نه علاقه مندی بود که آنها را

لذتستان بوده است بیچ عطار می از زنی است که او کار او در  
سعدت آید دانسته است و بعضی مضامین عرفانی و فدا کردن جان

در راه عشق و مقصود و بنمود و بنمیر روحانی که در اسرار او وجود دارد  
بمانظ است که در اسرار بیچ عطار می بنیم و در این زنی که مورد تعلقه

سعدت قرار گرفته اند که اسرار شهزاد ابراهیم فردوسی است که سعدی هستی  
است و در چشم بسبب او دارد چنانکه گوید :

مرا در سینه دل می بار لود	که خند آورد و شوخ بکار لود
مدام بر لب زبون است و خنجر حقیقت	بر آتش دل حضم ازاد کلب
فدیه سر رود ز کله سرانست	ز لوله دهنش کله سرانست

تا اسکا که گوید :

که ز راه کوه را چون سیر زنی ز در  
که در در کوه در در کوه ز در

و در آخر!

نه رسم چو بیان روزگار بخورد  
سفا دار نهاده بر آرد در د

درد حلی و بلو لویه

همی بلند راند سبک ز سبیل  
مکنه بلعش بر از خام لویه  
جوانی همه بسوزد و شکار

بلی این نغمه در آرد سبیل  
بر خاک حسین چو لای لویه  
نمک لوس اندک کشید زان

و در آخر آن است سخنان نسیه بلویه

رفنده است از عروس خنده  
رفنده است بدک طورت

را بیخ مهر اجل در وفا  
در آن چرخ باد و بود کت

از آن رسد صی از لای ط مضمون هم با فردی در بدلیف است مانده  
این است را و بر

سعدی :  
 که چون کیم ز سر زبرد در  
 چو در دهان گشته آید ز کیم زبرد  
 زردکی :

که چون کیم ز سر زبرد در  
 چو در دهان گشته آید ز کیم زبرد

و بلند سعدی

که در بر خلق نیستی من از سلوحت  
 که ز در اندر رفته ای با تو سگت

زردکی :  
 بیایه ز راه به بندهم  
 نبار به چو بندهم در راه  
 که در اندر هم صغری شبه گویان دارد :

نیست از بر ز بردستان  
 چو دست رسد در دست از ایوان  
 بر آن لب ختم مغز زهر  
 که تا در غم آید نه همت بجای



بعد از آنکه تا آنکه افطار را شنید ان مسافر خود را نیز باده است از بعضی از  
آنجا در مکتان و دستان نام میرد از قبیل ابوالزجاج جوزی

در شیخ شهاب الدین سهروردی که ما در آن زمان رسیده اده اند بعضی از  
اشعار بعد از آنکه ایضاً زنی دارد چنانکه در بوستان گوید :

مرا شیخ دانای مرشد شهاب  
دوانه روز فرمود بر بوی آب

سگی که در پیش خود بین مسافر  
در آنکه در جمع بدین مسافر

## ارزش لفظ و معنی در بوستان :

لفظ بوستان سطر و هم چنین بر اثر ادا در بعضی لفظ  
و معنی است. گاهی اوقات سطر الفاظ متدرج شکل را در لفظ کرده و

برابر بیان معنوی نگار میزند. در ضمن بعد از این لفظ وجود ندارد و گاهی  
و الفاظ درست ادغامه موم است به شکل در برابر بیان بر مطلق بخواهد

آزاد میآورد. در هر که خواندن اثر را خواننده چون وقت گفته درمی آید  
که از آن گه و لفظ تر و موثر تر گن میست کلامی آورده شود در

کلام او در معنی سطر بی سجع و قافیه و تشبیه و تلمیح و استعاره و جناس در این  
دره می شود ولی بی سجع و در این صنایع اخلاف و اسراف نکرده است

و تفاوت بعضی که خواننده گان که بی جهت خواننده از لفظ را از  
دارد و بی سجع و قطع در نظر ظاهر لفظ است

در نسخه از اعتبار معنی کلمات از لغاتی که معنی لغات برده طوری است  
که خواننده همان معنی این لغات با معنی که شیخ گفته آنها خواسته برابر هم

بافتند و از این لغات جز این معنی نداشته و برابر بیان این معنی خوانی کلمات  
کنند نیز لغات برده شود.

نیز این معنی را هم می توانیم چنانچه در عبارت سعدی است و در لغت است لطف  
معانی که در این عبارت هم بر آنجا که گفته است و می توان گفت در نسخه

سراسری است که بهیچ وجه نخواسته است علم و دانش خود را بر رخ خواننده  
بلکه فقط در ادق و ادراک معنی است و بهترین وجه بوده است.

تمام مردم به زبانی شیرین نغمه می دهد. کلمات و بزرگان و امیران را در  
دلی توجیه زبانی که در آن کرده و مردم را در وجوب تلب و دعوت سلیقه

در معنی حال توانا، نا توان، زبردست، زبردست، عارف و کاتب و تاجر  
و عاشق را نیز بوظایف خود را نگاه می نماید و می گوید از زبان سعدی معنی نهانی

است که در بیان حقانی لغات برده است. در معنی آید معنی و نه معنی است  
و انصاف بسیار در معنی و در صفت کرد و در معنی دارد که معنی و لغت را رسیده

دست آویز از زلفان ملک خود قرار نمیده و حشر همه در دل و الفت او  
گسب با نواز نوع بی نظیر است دل جمیع نرایان بعد از او محال دیگر

حتی القاع قرار میدهد و آن عشق است . مثل آنست وجودش در عمر را  
با عشق و محبت سرشته اند و باین جهت میتوان گفت کلام الله در پیچ جا

مانند صفتهاست که از عشق در صف سلفیه شیرین است و خوب درک میشود که خود  
را نیز چون باین صفت در رسیده شود و دیگر در معرفت است .

در وجود او عشق پاک و توأم با خدا کار است چنانچه بی او مطلوب  
از وجود خود سلفیه رد و چون وجود او با محبت توأم است هر نوع زیبایی

ظاہری و باطنی را خوب حس میکند و نیویسایان می نماید . در بوستان خود نیز در باغ  
سوشم است رانی محبت دارد و در لایر حکمت محقده خود را در این باب

بیان کرده است چنانچه فرماید :

شنیدم در وقت که آزاده نظر است بایات زاره  
دلها که بیخ و بنی که در در این راه کشیده سخن سلفیه یا آنجا که

برافت در یافت کز دی غنان  
 که سلطان غنان بر بنیاده بیع  
 بیاد تو ام خود پرستی نماند  
 که خود را بنیاد مردم اندر حساب  
 نهادم قدم بر سر کمان خویش

ای کمال بوسه ریز در جوان  
 کفنه به دلفغان بر بیع  
 مرا بود جودت ایسی نماند  
 باین زیره دست زدم در حساب  
 کفنه تمام بر سر کمان خویش

عاشق را در مقابل عشق ندان کار داران که نه سینه میانه خندان باند بر بیع

که شوریده سر لغم انهاد  
 لیس را طاعت بدو در لغت  
 در با لسم آشنایی نماند  
 در بر چه درم غم عالم نمود  
 که لم کرده خویش را با بیعت

چون دایم از پر داننده یاد  
 در در خواش خود در کفایت  
 از آنکه دایم از خود خواه  
 محققش که تا حق عالم نبرد  
 که کم در در از ضلالت بیعت  
 در در آفریده

سید جوهری لغت خود است  
 که بر صفتش آینه است

چونان خود کسرا است  
 بیع کز غم بر بنیاد خند

و هم چنین است  
 پس یاد دایم در حسیم کفایت  
 شنیدم که در دانه با بیع کفایت

که من عاشقم در لونه رداست  
بغبت از هر بودار مسکین من

ترا ز به دلوز زار چو است  
برفت از بسین بارترین من

تا آنجا که گوید :

ترا آنکه عشق از لطف  
که بگویند از بیدار شد خام  
زفته ز لب همچنان بهر  
بمغفیت و بیفت دودگر بستر

مرا این که از با تو با سر لطف  
من از شده ام تا بوزم تمام  
که نه به بختش بر کوه  
که امیت و این عشق در لیسر

من ز به بر نور مقول دیت  
از کجاست سرش در ز غم  
فدائی ندارد ز مقول جنت

قل الحمد لله مقول ادیت  
چو کس از خود تو در دست ز غم  
از بر سر ز غم ز غم

سعد عشق را در خلق شروع  
که میفرماید : عشق را آغاز است انعام است

” کتبهاست و استعارات و لنا یا بوستا و هنر شاعر در استعارات ”

در بوستان سعد کتبهاست زیبا و مناسب زیاده برده میبود و معنی سعد در این  
بوده است که هر یک از آنها را بجا آورده و خودش بکار برد:

چو دور خلافت بامون رسد	بلی ماه سپهر لبت ز خود
بجز آفتابی منم ملس	لعیل خود دنیا ز بدیع
نخون نخران زورده خید	سزایستارده غمنازید
باردی عابد فرس خفت	چو قوس در قرح بود بر آفت

و یا:

بلی شاهدی در سمرقند داشت	د لوی بجا شمرقند داشت
حالی رو برده از آفتاب	ز شوخیش بنیاد لغوی خواب
آغالی آله از غنای غایتی	که بنده از از غمت آبی

کتبه حال زیبا با قناب و سیم چین، بازی زیبایی و جمال، بهوش و خود  
دانشندان رزاصطاحاتی است که سعد زیاده بکار آورده است.

تولف او از زیبایی و کتبهاست او در این مورد تعبیر کرده که خواننده  
بهر از مطالعه بد زیبایی نادر و کم نظیر را کامل و به تمام منسی مجسم کرده و نظر مبارک

هم چنین استعارات و کنایاتی در هجسته‌های مختلف این کتاب  
بکار برده شده است کجایی نشان به همداد شاعر هدف خود را می

نماید و نیز استعارات و کنایاتی به معنای زیاده و دلیند باشد بلکه  
در بکار بردن لغات مختلف این کمال دقت و سنجش خود را نشان

داده است و بطور کلی لطف بر سر آفرینش است و سگله کنایات و این  
و صنایع مختلف در آن بکار خود و در مورد استعاره خود بکار برده است

و این موضوعی است که در این رساله در کتاب بوستان کجایی نمودار است  
و هنر آن عمر کلماتی است که بیان می‌گردد.



نمونه ای از مضامین اتیکاری بوستان

بوستان سعدی هر فنغی از راسته نهان و نکاتی ستوان آرزو کنه بهار  
در یافت نه لطف آن در رسید آفت دار از مضامین اتیکاری است

که نمونه از ذوق لطف است این راسته نهان خسته اخلاقی دارد و  
در لایحه کلمات محال نه در از راسته که از اندیشه نمونه لم زیاده در

بوستان سعدی در ستوان برابر نمونه راسته مردم همالین و دختر او را  
ستوان نام برده

بسی با بی همالین زنده	کبش که زورش زنده آن جلید
ست از در و بجاره خال برود	نمیل از در و دختر بود خرد
به در را حفا کرد و تنه نمود	که دختر از زنده آن شود
نیز از زنده فرد برالنده رود	کننده کار مانند دلزد
در راه هم بلقنت بود میر	در نفع آدم کار و دندان خول
محالست از بیع بر سر خورم	که دانه آن بیار سله در بر خم

در این راسته خواننده شود سعدی خور آزادی و همت بلند را  
که مانع از مواج شدن باشد هر یکست میشود بنواهد بر خواستن

تسلیح و باد بیا موزد و در این موضوع از زبان مرد صحرانشین صحت سلینه  
و لبنا رخوب این موضوع را می پروراند .

نه تن پروردن از ک اندام لود  
ز لون ده در کاره پل و انترس  
کلی ساری ز بهر ک صحت  
ز لقا کس آید کسین فرار  
نکند به کفان که بفرست چه بود  
بک صحت از دل به در خون لکم  
که سواد تر مار از بانی ندد  
بر احمیت و خوفت کنت بپر  
که فرامیست و قهرها کار صحت  
چو بار آیدم سکت کار بل

یا  
شندیدم که لقا کس نام بود  
کلی نده خون نده انترس  
خفا رده و با جورده کس صحت  
چو نگر آیدم نده رفته باز  
بیا کس در اقا و دلو کس نمود  
کلی ز جورده کس حل کس  
دل هم نچام ای نگر د  
گو آید در کس کسین خون  
ر غنا کس ر خیم از سکت  
در ره نیاز امس صحت کل

بلا حظه زبردستان در عایت حاکمان چیز است که ستر در هم  
لاعلب در این باره اشعار گفته دراد سخن داده آه و کجا به در سینه ام

از آن اشعار بزبانی چنین بوده و بانی بدینگونه شین و دلنیز بر این  
موضوع وصف کرده باشد .

بعد از طی لایه‌ها از جمیع جهت که می‌است حاصل می‌شود که  
کلیه نکات در آن رعایت شد و نهایت دقت در تنظیم آن نگاشته

رفته است. هرگز آلا خواننده از مطالعه آن ذرات حاصل شده چون  
بیشتر در مطالعات خود می‌پردازد متوجه می‌شود که نکات مختلف

و مفید آموخته است. از این جهت این کتاب برای کسانی که به دقت  
در آن عمل کنند بهترین راهنما در زندگی و در حقیقت خود بهترین مدبری

اخلاق می‌شود. هم چنین کسانی که به نیت عمیقانه می‌خوانند  
از مطالعه این کتاب متوجه می‌شوند که در حقیقت علم برای خود فراهم

آورده که در سینه مورد تقاضای باطن می‌گردد. بنابراین لایه‌ها  
که می‌است که باید با بهال دقت و از طرف مطالعه حقیقت در آن

مورد مطالعه و دقت قرار گیرد و راهنما گردد و اخلاقی قرار گیرد.

